

پیشگویی های آقای رزاق مامون پیرامون آینده و خیم! افغانستان

نوشته تمام عیار «رسانه بی» محترم رزاق مامون را که تحت عنوان «آقای رئیس جمهور! اردو و پولیس در اولین جرقه تجزیه میشود» تحریر کرده بودند مطالعه کردم، آقای رزاق مامون از مطبوعاتی ها یا ژورنالیستهای نام و نشاندار کشور ما هستند، نگارش های موصوف خیلی جالب و دلچسپ می باشند که نمیتوان از کنار آنها ناخوانده عبور کرد، نمی دانم چه پست و جایگاهی را برای ایشان شایسته و مناسب خواهم یافت؟ مطبوعاتی؟ ژورنالیست؟ مفسر؟ نویسنده؟ صاحب نظر مسایل سیاسی؟ پیشگو و پیش داور؟ در کشور خاکسار ما چنین عناوینی را سخاوتمندانه به هر کی میخواهند میدهند، از هیچ کسی در حرفه و پیشه که به پیش میبرد، سند و مدرکی نمی خواهند، گر چه میتوان همه این عناوین را یکجایی به رسالت مامون قایل شد، چراکه ایشان در همه این حوزه ها ، مزه های کرده و چشک های زده اند، از حق نگذریم جناب موصوف اندر این راه بهای هنگفتی نیز پرداخته اند و بیشک که از برکت ماحصل آن به شهرت ایشان افزوده و متعاقباً در صائب نظر گردانی خود بهره هابردند.

میرهن است که نه برای آقای مامون و نه برای هیچ کسی قید و بندی وجود دارد که پیرامون مطلب و موضوعی ابراز نظر نماید ، حق ابراز نظر و عقیده از جمله حقوق اساسی انسان است، اما تمام ابراز نظر ها حایز عین اعتبار و اهمیت نمی باشند، نظر یک شخص عادی در باره مثلاً علاج پذیرگی نوعی مخصوصی از بیماری سرطان یک نظر معمولی بوده و حایز هیچگونه اعتبار و اهمیت علمی و طبی نمیباشد، اما نظر یک متخصص سرطان شناس، در عین موضوع اعتبار علمی و رسمی دارد، زیرا نظر اخیر الذکر نظر خبره، تخصصی و فنی بوده که تحصیل چند ساله و زحمتکشی و کسب دانش توسط ارایه کننده آن صحت و درستی نظر را ضمانت خواهد کرد و خبره مذکور از درستی و نادرستی نظر خود مسؤولیت نیز خواهد داشت، این مثال کوچک مارا به این امر متوجه می سازد که پس در قلمرو رسانه ها نیز ما به متن های متعدد و متفاوتی مواجه خواهیم بود که عموماً این متن ها را به متون تحقیقاتی علمی و متون مصرفی رسانه بی دسته بندی میکنیم : متون تحقیقاتی علمی غالباً توسط اشخاصی تهیه میشود که اهل همان رشته اند، یعنی کارفهم و کاردان همان عرصه میباشند، چنین تألیفاتی با جمع آوری مواد، مدارک، اسناد و سایر امکانات مادی و معنوی ترتیب میشوند، از صفات اساسی یک مؤلفه تحقیقی علمی مستند بودن، چوکات بندی دقیق موضوع، شرح مطلب، مدلل و مستدل، نتیجه مشخص و زمینه ابراز رأی برای مؤلف آن خواهد بود.

در برابر متن علمی، ما نوعی از متن رسانه بی ، مطبوعاتی، تبلیغاتی، میدیاتیکی و گاهی ژورنالیستک و متن مصرفی را داریم، متن رسانه بی مصرفی غالباً حایز خصایل ذیل میباشد، نهاد احساساتی دارد، به تهیج مخاطبین بیشتر ارجحیت میدهد، تا به عقلانیت آنان، سعی میشود این خلا با کاربرد کلمات بکر و زیبا، با ترکیب های گیرا و جذاب، با مقوله های آشنا و جالب آراسته و پر گردند، این نوع از نوشته جات مصرفی رسانه بی با خصیصه تأثیر گذار دیگر نیز مجهز است.

ابزار تلقین که با تأکید های پیهم، خواننده را به تمایل شخصی سوق میدهد، تلقین و تلقین کردن روح پنهان این چنین نوشته هاست.

اما اکثراً این نوشته جات مصرفی فاقد استدلال، ادله و سند بوده انباشته از هیجانان روزمره اند، چون تکیه گاه تحقیقی، علمی ندارند، بناءً حایز اعتبار علمی نمی باشند، لحظاتی همچو سکر سر مصرف کننده را گرم میکنند و بعد چون ساقه های خالی کاه بی دانه در انباری از چنین نوشته جات گور و گم میشوند.

مآلفه ها و مقالات علمی بنا بر اینکه در محتوی و شکل خود قواعد و قالب های سنجش شده را رعایت میکنند، بعد از نتیجه گیری از تحقیقات، در اخیر کار کاملاً صلاحیت پیشگویی های معقول و متناسب نسبی را دارند اما نگارندگان نوشته جات مصرفی نه محصولات ایشان را روی قواعد علوم استوار میکنند و نه خوددارای اهلیت و قابلیت تخصصی لازم هستند که بتوان بر استناد آن خیر و شر خلق خدا ج را در آینده های دور و نزدیک فال بین وار پیشگویی و پیش بینی نمود، یا چشم ها را بسته و دو انگشت میانه را از دور به هم تماس داد اگر تماس نمود خیر و الی شر. این شیوه کار متون مصرفی است، با چنین روشی قطعاً نمیتوان و نباید حدود و ثغور رویداد های آمدنی را اندازه گیری کرد، این میتود اگر ارباب مردم نباشد حتماً نوعی عوام فریبی خواهد بود.

حال ببینیم که نوشته آقای مامون، با خصایلی که دارد، در کدام یک از این دودسته از نگارش ها جاگزين ميگردد؟ نوشته زیر بحث لبریز از احکام و ارشادات است، هیچ برهان و دلیل، سند و تمسکی در کارش نبوده است حکم است که صادر میشود، جملات و بیانات نوشته به طور جدی حکمی اند حتی در ساخت آنها کلمات و اشاراتی که احکام را تا حدودی احتمالی و نسبی بسازد، به چشم نمی خورد، نگارنده موصوف با هیجانات و اتکای شهرتی که دارد، متیقن است که مخاطب بیچاره جرئت تقاضای دلیل و استدلال جهت اثبات فرمایشات نگارنده را ندارد . نوشته به نوعی یک اشتیاق مزمن به خشونت مداری را پنهان میکند، بوی این خشونت گرایی را از تمنیيات «سقوط تیم کرزی»، آرزومندی برای « تجزیة اردو و پولیس در اولین جرقه»، « تلفات از این پس بیشتر خواهد شد» حتی در مواردی که ظاهراً با انارشیزم مخالفت شده است، همه این کلمات و اصطلاحات در عقب خود اشتیاق به انارشیزم و خشونت مداری را حمل میکنند، « باید منتظر حوادث بود» این جمله اختتامیه آقای مامون نفیری است به رخ دادن حوادث ناگوار، این ناگواری معلوم نشد که برای آقای مامون خواستنی است یا چطور؟ نوشته جناب مامون خدمتی به اپوزیسیون مسلح می رساند که اینک مانور های اخیر آنان موثر افتاده است، تأیید موثریت این مانور ها به نفع چه کسی میتواند بود؟

و اما در مورد تجزیة افغانستان: جناب ایشان چندی قبل نگارشی با تحلیل جالب نوشته بودند و در آن در هر صورتی تجزیة افغانستان را غیر ممکن اعلام کرده بودند و دل تجزیه طلبان را شکسته بودند، ولی حالا تغییر فاحشی در اصول اندیشگی دیروزی ایشان روی داده است و به حتمیت تجزیة پولیس و اردوی افغانستان اکتفا نکرده بلکه «همین حالا افغانستان را از نظر فکری، فرهنگی، امنیتی و اعتماد عمومی در حالت تجزیه و تعلق می بیند، مگر تجزیة یک کشور چنان یک امر متحول و کوچک خواهد بود که در طی کمتر از یک سال دگرگونی متضاد در آن وقوع یابد؟ چنین تغییر در دریافت های اساسی را اولاً میتوان در نوشته جات مصرفی سراغ نمود، ثانیاً (اگر بی ادبی نشود) آنرا تناقض گویی می نامند.

نوشته مورد بحث بیش از آنکه به تحولات و تغییرات نهادی سازنده و عمرانی (شامل تغییر خط و مش و روش کاری و تعویض در کدر های اساسی دولت) توجه داشته باشد به ویرانگری و «سقوط و افتادن» تیم حاکم توجه را معطوف نموده است، بدون محاسبه پیامد به قدرت رسیدن اپوزیسیون لحاف قورمه بی حاکمیت، که چه انحطاط و انقضای را در قبال خواهد داشت، سقوط حاکمیت فعلی، بدون سرشته و ترتیب یک اپوزیسیون مسؤول و منسجم آرزوی خطرناکی است.

نگارش ایشان حتی در مقایسه با مش اپوزیسیون تنظیمی نیز تهی تر است، خالی از ایده و آرمان در آن هیچ بدیلی ارایه نه شده است، نوشته فقط شعار یأس، انهدام و انحطاط سر داده است، نگارنده آن مثل هر امی بی خبر و تماشاچی منفعل «منتظر حوادث» است، در حالیکه حوادث از وی پیشی گرفته جریان حوادث می گذرند و نگارنده موصوف در همان مبدئه که دست دعای انحطاط و سقوط بلند کرده بودند، قرار خواهند داشت.

و اما اثرات مستقیم تلقینی نگارش آقای مامون بر روحیه عمومی مردم چه خواهد بود! یأس و ناامیدی را بر روان مردم هموار کردن و مردم را به تسلیم شدن بی قید و شرط به سرنوشت، ارباب و ترس و بی فردایی امروز اینها تلقینات و تبلیغاتی هستند که آقای مامون به مردم اش تحویل میدهد با این چاشنی که پولیس و اردو را (که از درون مردم می آیند) در حالت تجزیه و اضمحلال به آنان معرفی می کند، آقای مامون که مدعی مردم سالاری اند در نوشته ایشان هیچ نشانه از این ادعا ملاحظه نمیشود، ستون اصلی موضوعی نوشته ایشان این خواهد بود که کرزی و تیم او ملامت و تنبیه شوند و سقوط کنند، خیر مردم و وطن طفیل سر ایشان.

آقای مامون در کمال مهارت ژورنالیستی اش، بدون آنکه چین بر حبیب بیاورد، همه ادعاهایش را بدون هیچ دلیل و برهانی پیش می کشد و با هوشمندی هیچ مسؤولیتی را بر عهده نمیگیرد و هیچ زمینه پاسخگو بودن را برای خودش بجا نمی گذارد، نوشته ایشان فهرستی است از پیش گویی ها و پیش داوری ها.

پایان